

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

علی انتظاری

مقدمه

جهانی شدن پدیده‌ای است که در نوع خود بی نظیر است. تا به حال رخ نداده و به طور کلی مناسبات بشر را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متحول کرده است و می‌کند. در واقع چه بگوییم جهانی شدن و چه به قول مانوئل کاستلز (Castells 1996) از جامعه اطلاعاتی سخن برانیم همگی نشان از شهود یک تغییر اساسی در زندگی بشر دارد. تغییری که مناسبات بشر را به طور کلی تغییر داده و موجب تغییر معادلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گشته است. هرچند دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ماهیت جهانی شدن و کیفیت آن وجود دارد لکن می‌توان این ادعا را مطرح کرد اتفاق جدید در حال رخداد است و هنوز به صورت تمام و کمال رخ نداده است. چه مطابق نظر مخالفان جهانی شدن (Skeptics) پیشنهاد کنیم که میزان مناسبات در سطح بین‌المللی افزایش یافته است و گرنه نوع مناسبات تغییر عمده نکرده است و چه براساس نظر طرفداران پروپا قرص جهانی شدن یا جهان‌گرایان افراطی (hyper-globalists) که معتقدند تا به حال آنچه قرار بوده است رخ داده و در حال حاضر در حال گسترش است و چه براساس نظر انتقالی‌ها (transformationalists) به وضعیت گذار به جامعه جهانی اعتقاد داشته باشیم (Mooney and Evans 2007) به هر صورت در مورد تغییر عمده‌ای که رخداد آن نه در سطح درون ملی و اجتماعی است بلکه در سطح همه جوامع است تقریباً همگی جامعه‌شناسان اتفاق نظر دارند.

تأثیر جهانی شدن و یا به تعبیر محتاطانه تر من فرایندهای جهانی بر متغیرهای جامعه‌شناسی صرفاً به نوع و میزان تأثیر این متغیرها محدود نمی‌شود. شرایط به گونه‌ای

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

است که بسیاری از محققان جامعه‌شناسی جهانی و فرا مدرن از جامعه‌شناسی جدید با نظریه‌ها و روشهای جدیدی برای شناسایی پدیده‌های جدید سخن می‌گویند (Lyotard 1984).

علائم و شواهد جهانی شدن

در مؤید جویی برای جهان شدن، تاریخ جهانی شدن بر می‌گردد به ادبیات مذهبی از زمان موسی (ع) (Ngwainmbi 2005:290) و عیسی (ع) از طریق کتاب تورات و انجیل و سایر مذاهب نظیر اسلام که برای همه جهان برنامه‌ریزی می‌کنند. باز هم تاریخ جهانی شدن به سفرهای اکتشافی که در طول تاریخ توسط سیاحان و تجار از شرق به غرب رخ داده است بر می‌گردد.

شواهد بر شمرده در زیر می‌تواند به عنوان شواهد جهانی شدن به کار رود و یا به قول اسکالر (Sklair 2006) به عنوان شواهد بین‌المللی شدن که بعداً در مورد آنها سخن خواهیم گفت. صرف نظر از مواردی از قبیل فناوری، تجارت، سفر و تلویزیون به عنوان عوامل جهانی شدن در حال حاضر شاهد رشد سریع موارد زیر هستیم Marquardt (1998).

- گرایش به بهره‌مندی از فوتبال به عنوان بازیگر، طرفدار و تماشا کردن آن در سراسر جهان
 - گسترش سفر به اقصی نقاط دنیا به نحوی که حدود دو میلیارد مسافر سالانه با استفاده از خطوط هوایی سفر می‌کنند.
 - به کارگیری زبان انگلیسی به نحوی پیش از یک و نیم میلیارد نفر از جمعیت جهان به عنوان زبان اول، دوم یا سوم از آن استفاده می‌کنند.
- علاوه موارد فوق که به صورت برجسته‌ای مشهود هستند موارد زیر نیز قابل توجه هستند:

بازار جهانی

- سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در کشورهای دیگر به شدت افزایش یافته است.
- بیش از ۱۲۵۰۰ رستوران مک دونالد در ۷۰ کشور دایر است.

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

- در بسیاری از کشورهای نفت خیز نظیر امارات جمعیت افراد خارجی بیش از بومی هاست.
- بازارهای مالی به طور همیشگی (۲۴ ساعته) در سراسر جهان قابل دسترس هستند.
- بیش از نیمی از کسانی که از دانشگاه های آمریکا در رشته های مهندسی ، ریاضیات و اقتصاد مدرک دکتری گرفته اند به جوامع غیر آمریکایی مهاجرت کرده اند.
- معیارها و مقررات جهانی برای تجارت، امور مالی ، تولیدات و خدمات ظهور کرده است.
- تعداد بسیاری از کارخانجات مهم نظیر ، Xerox, Motoral , InterContinental , Honda, Samsung, Pentax در خارج از موطن خود تولید می کنند.
- کوکاکولا در ژاپن بیش از آمریکا درآمد دارد.
- بیش از ۷۰ درصد ۲۰ میلیارد درآمد صنعت موسیقی آمریکا از خارج از آمریکا عاید می شود.
- اکثر شرکتهای تولید فیلمهای سینمایی و ویدیویی برای کسب درآمدهای قابل توجه به تماشاچیان جهانی وابسته هستند.
- همگرایی در ظاهر شهرها و تبدیل آنها به شهرهای جهانی (Sassen 2001)
- همگرایی در پوشش جوانان و حتی بزرگسالان
- همگرایی درذائق هنری به خصوص در زمینه تماشای فیلم و موسیقی
- ظهور گرایشهای عرفانی و صوفی گرایانه در بین طرفداران بسیاری از مذاهب
- پیدایش رژیم غذایی یکسان (Lechner 2005)
- بروز بیماریهای مشترک جهانی نظیر ایدز، آنفلانزاهای پرندگان و دام.
- برخی مسائل مشترک نظیر محیط زیست، تروریسم نیز جهانی شده اند.
- فرایندها و رویه های جهانی توسط کاربران اینترنت، تجار و سوداگران به کار گرفته شده اند.

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

چیستی جهانی شدن

یان رابرتسون معتقد است «جهانی شدن مفهومی است که هم به فشردگی جهان و هم تشدید آگاهی جهانی به منزله یک کل معطوف است... هم وابستگی متقابل جهانی عینی و هم آگاهی و وقوف نسبت به کل جهان» (Robertson 1992:8) از نظر وی این درهم فشردگی جهان را مکانی واحد مبدل می‌سازد (رابرتسون ۱۳۸۵: ۱۲). از نظر گیدنز جهانی شدن می‌تواند به منزله تشدید مناسبات اجتماعی جهانی که محلیتهای دور از هم را به گونه‌ای به هم می‌پیوندند که رخدادهای محلی تحت تأثیر وقایع رخ داده در نقاط بسیار دور دست قرار می‌گیرند و بالعکس (Giddens 1990: 64). به نظر واترز (Waters 2001:4) پیوندهایی میان تعریف رابرتسون و گیدنز وجود دارد. به نظر وی جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که طی آن موانع جغرافیایی بر روی اقتصاد، سیاست، آرایشهای اجتماعی و فرهنگ کمرنگ شده و مردم نیز از این فرایند آگاهند و براساس آن عمل می‌کنند. (Gosling 2005)

رشد فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات و دسترسی مردم به آن موجب شده است که ارتباطات بین جوامع فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی رشد فزاینده‌ای یابد و جوامع را بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک نماید. هرچند تعریفی که واترز از جهانی شدن ارائه می‌دهد به دلیل گسترده بودن آن مورد انتقاد قرار گرفته است لکن در اینکه وقایعی رخ داده که موجب شده است مرزهای پیش گفته تدریجاً کمرنگ شده و تحولی در ارتباطات میان مردم و گروههای اجتماعی صورت پذیرد تردیدی نیست. در واقع با هر رویکرد که بنگریم نمی‌توان منکر شکل‌گیری فرایندهایی شد که مرزهای ملی را در نوردیده است. فرایندهایی که می‌توان از آن به عنوان فرایندهای فراملی و یا جهانی یاد کرد. به قول لچنر «همه تعابیر در مورد جهانی شدن بر این امر توافق دارند که تغییری اساسی در تجربیات زندگی بشر رخ داده است. حداقل اینست که به تغییراتی در زندگی بشر در سراسر جهان معطوف است و به نحوی از طریق اشاعه، وابستگی متقابل، سازمان و آگاهی جهانی درگیر فراقلمرویی شده است» (Lechner 2005: 331).

نکته مهم در تعریف جهانی شدن تمایز بین بین المللی شدن و جهانی شدن است،

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

ممکن است تغییرات عمده ای در مناسبات بین جوامع پدید آید. الگوهای نوین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سربرآورند و به نحو مشابهی در جوامع مختلف به کار گرفته شوند ولی جهان جهانی نشده باشد. در گذشته نیز این نوآوری ها و مشابه زیستی ها مشاهده شده است. آن گاه که امپراطوری ها سر بر آوردند؛ آن گاه که پیامبران دین الهی را به مردم صرف نظر از ملیت و قومیت ارائه کردند؛ آن گاه که مدرنیته خود را بر جهان تحمیل نمود، همواره شاهد تحولاتی در الگوهای زندگی و مناسبات میان جوامع بوده ایم. در واقع اگر جهانی شدن بر محور همین نظام دولتهای ملی استوار باشد چیز بیشتر از بین المللی شدن نیست در حالی محور اصلی جهانی شدن «ظهور فرایندهایی و نظامهای مناسبات اجتماعی است که برپایه نظام دولتهای ملی استوار نشده باشد» (Sklaire 2006:60)

نظریه های جهانی شدن

چهار نظریه عمده جهانی شدن عبارتند از نظام جهانی، سرمایه داری جهانی، جامعه جهانی و فرهنگ جهانی. این نظریه ها در پی تبیین عوامل جهانی شدن و توصیف ماهیت جهانی شدن هستند. نظریه نظام جهانی که توسط امانوئل والرشتاین در دهه ۱۹۷۰ پرورش یافت از نظریه های قدیمی جهانی شدن به شمار می رود و شباهتهایی نیز با نظریه وابستگی دارد. در این نظریه، جوامع موجود جهان به سه دسته کانونی، نیمه پیرامونی و پیرامونی تقسیم می شوند. و منابع از کشورهای پیرامونی به ترتیب به نیمه پیرامونی و کانونی سرازیر می شوند (Stolley 2005).

نظریه سرمایه داری جهانی با نگاه کشمکشی به وضعیت نابرابری فزاینده در جهان و سودجویی جهانی به عنوان نیروی محرکه جهانی شدن فرضیه هایی را در مورد بحران قطبی شدن پرورانده است (Sklaire 2002:48)

نظریه جامعه جهانی تحت تأثیر تمثیل «دهکده جهانی» مک لوهان (McLuhan 1964) با نگاهی مثبت به اهمیت وقوف مردم نسبت به سیاره زمین و آگاهی آنها نسبت به خود به منزله بخشی از جهان در حال تکوین تأکید دارد. به نظر فدرستون فرهنگ جهانی محصول چنین فرایندی است (Featherstone 1990)

از نظر اصحاب نظریه فرهنگ جهانی نیروی محرکه جهانی شدن عبارت است از

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

همگرایی مداوم فرهنگها به دلیل تسلط «فرهنگ رسانه جمعی محور»¹؛ فرهنگهای ملی و بومی به مرور فرسوده می‌شوند و عملاً همگرایی میان فرهنگها رخ خواهد داد.

بسترهای جهانی شدن

تغییرات اجتماعی که از آن تحت عنوان جهانی شدن یاد می‌شود بیش از هرچیز محصول سه اتفاق مهم در جهان است. اول انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات که موجب شده است تا بخشهای مختلف جهان با سرعت و هزینه بسیار کمتری به هم مرتبط شوند. این انقلاب انقلابی اطلاعاتی است زیرا موجب شده است تا بسیاری از مناسبات از ماهیت اطلاعاتی تشکیل شوند و اطلاعات اساس مناسبات بشر را در عرصه‌های متنوع حیات جمعی باشد. در عین حال تحول گسترده و عمیقی در ارتباطات بشر صورت گرفته است. دو وجه مهم این تحول سرعت و ماهیت ارتباطات است. بیشتر نیز فناوری‌هایی نظیر تلفن و تلویزیون امکان انتقال صوت و تصویر را با سرعت بسیار بالا فراهم ساخته بود لکن فراهم شدن اینها برای همه مردم به عنوان انتقال دهنده پیام امری نوین است. به خصوص امکان انتقال انواع داده‌ها و چند سویه شدن جریان انتقال پیام از ویژگی‌های مهم این تحول است. سرعت بالا و فراهم بودن آن برای اکثر مردم جهان موجب شده است تا مرزهای سیاسی و جغرافیایی کمرنگ شده و فشردگی جهان حاصل شود. اصطلاح دنیا خیلی کوچکه» بیش از هر زمانی در گذشته سزاوار عصر حاضر است. علاوه بر سرعت بسیار بالای ارتباطات و انتقال پیام ایجاد فضاهای مجازی و به دنبال آن شکل‌گیری اجتماعات، فرهنگ و هویت‌های مجازی نیز از ویژگی‌های مهم این انقلاب تلقی می‌شود.

دنیای مجازی به شدت در حال تکوین و گسترش است و تأثیرات عمیقی بر جهانی واقعی گذاشته و خواهد گذاشت. اهمیت دنیای مجازی به حدی است که با جهانی شدن معادل در نظر گرفته شده است.

دومین اتفاق مهم جهان امروز سقوط سوسیالیسم و تفکر کمونیسم است که شاخص بارز آن فرو ریختن دیوار برلین، فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

است (Quah and Sales 2000:90) رخدادی که بیش از هر چیز موجب شد تا از یک سو رقیب مهم دنیای غرب یعنی نظام سیاسی شوروی سایه خود را جهان رخت بر بندد و از سوی دیگر تفکر و آلترناتیوهای ایدئولوژیکی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در برابر دستگاه به شدت در حال پیشروی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب رنگ خود را از دست دهد و عملاً میدان را برای ترکتازی نظام سرمست غربی خالی کند.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و رشد اسلام خواهی در جهان سومین رخدادی است که به شدت جهان امروز یا تحت تأثیر قرار داده است. (Hassan 2000) و یا ظرفیت بالایی برای تأثیرگذاری در جهان آینده دارد. ویژگی مهم انقلاب اسلامی و جریان اسلام خواهی در جهان فاصله گرفتن از تفکر سکولار و اقبال نسبت به مبانی دینی در جهت یافتن راهبردهایی به عنوان آلترناتیو الگوهای نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رقیب انواع غربی به دست آمده است. رقابتی که از این الگوها بر می خیزد بیش از هر چیز متوجه نقاط ضعف الگوهای غربی و براساس داعیه های جهانی استوار است (Quah and Sales 2000:106-114)

آثار جهانی شدن

آثار جهانی شدن و یا جهانی سازی شامل کارکردهای آشکار و پنهان این فرایند و یا برنامه بر عرصه های گوناگون حیات جمعی بشر در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و مناسبات جمعی است. کارکردهای آشکار شامل آن آثاری هستند که از قبل برای آن برنامه ریزی شده بود. کارکردهای پنهان آنهایی هستند که عواقب ناخواسته و برنامه ریزی نشده فرایند جهانی شدن تلقی می شود.

آثار اقتصادی: تولید و مبادلات اقتصادی جهانی شده اند؛ پیشتر بحثهای تقسیم کار و وابستگی های اقتصادی در سطح ملی ارائه می شدند و در همان سطح تحلیل می شد. حتی مباحث مربوط به تضاد و سلطه که توسط مارکسیستها و نظریه پردازان تضادی مطرح می شد عمدتاً در سطح ملی بود و آن ابعادی هم که فراملی بود به سلطه یک کشور بر کشورهای دیگر و یا شکل گیری اتحادیه ها بین المللی معطوف بود. لکن جهانی شدن موجب شده است تا اساساً تقسیم کار و مناسبات اقتصادی بیشتر در سطح جهانی و در مقیاسهای فراملی معنا پیدا کند. مهمترین وجه آثار اقتصادی جهانی شدن به تقسیم کار

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

جهانی [1] (Global Division of Labor) GDL معطوف است. تقسیم کاری که موجب شده تغییرات عمده‌ای در مناسبات میان کشورها و جوامع برقرار شود و فعالیتها و سطح توسعه اقتصادی آنها را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. شرایط به گونه‌ای شده است که تحقیقات و دانش در آمریکا متمرکز شده است. اروپا به طراحی می‌پردازد و در سنگاپور و مالزی و هند تولید صنعتی انجام می‌شود، کشورهای خاورمیانه نیز سوخت فسیلی آنها را تأمین کنند و در چین جمع می‌شود و جوامع و کشورهای دیگری در امر مبادلات و توزیع فعالیت می‌کنند. در حال حاضر میزان معاملات در اقتصاد جهانی بیش از هزار میلیارد (trillion) دلار برآورد می‌شود.

در طول دهه ۱۹۸۰ فروبل، هنریخ و کری اصطلاح تقسیم کار جدید بین‌المللی (NIDL) را ابداع کردند. اصطلاح تقسیم کار جهانی (GDL)^۲ نیز به طور همزمان مورد استفاده قرار می‌گرفت. هرچند به کارگیری آن لزوماً با عنایت آگاهانه به مفهوم جهان و ادراک جهانیّت نبوده است. من اصطلاح تقسیم کار قطبی (PDL)^۳ را پیشنهاد می‌کند که بنیان نظری آن را بعداً در همین مقاله بحث خواهیم کرد. (Frobel, Heinrichs & Kerye 1980)

در بعد اقتصادی انتقادات به جهانی شدن بیشتر به نوع جهانی شدن و یا اگر بهتر بگوییم جهانی سازی مربوط است. منتقدین این گونه بحث می‌کنند که این نوع جهانی سازی بیش از آن که جهانی باشد بر نئولیبرالیسم غربی متکی است. به عبارت دقیق‌تر این نوع جهانی سازی همان لیبرالیسم است که در سطح (neoliberalism) به همین دلیل است که جهانی شدن بیش از هر چیز به گسترش فقر و (Falk 1999) جهانی اعمال می‌شود. بی‌عدالتی در سطح جهانی مدد رسانده است. مسأله اینجاست که فرایند جهانی شدن به صورت یکسان در همه جوامع رخ نمی‌دهد. برخی به دلیل برخورداری زودتر از این پدیده سهم بیشتری از درآمد جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. سرانه تولید ناخالص ملی کشورهای فقیر و ثروتمند به نفع ثروتمندان در حال تغییر است

در عین حال تعارض میان نظامهای اقتصادی نیز مسأله دیگری است که در فرایند جهانی شدن رخ می‌دهد. اگر چه بیشترین الگوی رایج در میان کشورهای سردمدار جهانی

1 . New International Division of Labor

2 . Global Division of Labor

3 . Polar Division of Labor

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

شدن سرمایه‌داری است (Sklair 2002:48)، لکن سرمایه داری تنها شیوه اقتصادی رایج در دنیا نیست. برخی از کشورها هنوز از نظامهای سوسیالیستی یا ترکیبی از سوسیالیسم و سرمایه‌داری بهره می‌گیرند. به کارگیری الگوهای اقتصادی متفاوت با توجه به ضرورتها و الزامات محلی بدیهی به نظری می‌رسد (Carrier 2005) و در عین حال امکان تولید الگوهایی که در سطح ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی کارآیی داشته باشد توسط قدرتهای رهبری کننده جهانی سازی نادیده گرفته شده است.

بسیاری از کشورها به دلایل مختلف از قبیل فقر و یا بدهکاری نمی‌توانند به اقتصاد جهانی بپیوندند. در عین حال در درون کشورها نیز افراد و گروههایی متنوعی با امکانات مختلف وجود دارند و حتی یک دستی در درون جوامع وجود ندارد. مردم جوامع مختلف و مردم در درون یک جامعه نیز از دسترسی یکسانی به بازارهای جهانی برخوردار نیستند (Grunberg and Khan 2000:232)

به همین دلیل است که جنبشهای ضد جهانی سازی یا عدالت خواهی در میان مردم کشورهای مختلف ظهور کرده است (Waters 2001) در واقع شناسایی این نابرابریها به منزله نتیجه جهانی شدن اقتصادی منجر به موج فزاینده اعتراضاتی تحت عنوان جنبش ضد جهانی سازی شده است. این جنبش از گروهها و افراد متنوعی تشکیل شده است و نمی‌توان به آن به عنوان گروهی از افراد و جریانهای یکپارچه نگریست. بحث اصلی آنها این است که جهانی شدن نیاز به اصلاح و تغییر دارد (Ritzer 2003).

در واقع جنبشهای ضد جهانی سازی در برابر این گونه جهانی سازی صف آرایی کرده اند. مخالفت آنها با این نوع جهانی سازی لزوماً به معنای مخالفت با جهانی سازی و یا جهانیّت به طور کلی که معطوف است به جریانهای بین ملی و یا فراملی نیست. به عبارت دیگر آنها نسبت به تحمیل سرمایه داری بر همه جهان و توسعه نابرابری به عنوان اصلی ترین نتیجه آن منتقدند. این جنبش در فرایند جهانی شدن اقتصادی در جستجوی جایگزین‌هایی برای الگوی سرمایه داری فقر ساز و نابرابر کن هستند. (Waters 2001)

گسترش برده داری نوین را می‌توان به عنوان عواقب خواسته یا ناخواسته جهانی سازی سرمایه داری دانست. منافع کشورهای پیشرفته ایجاب نموده است تا از طریق انتقال صنعت کثیف و کارخانه‌ها به مناطقی که می‌توانند با استثمار نیروی کار به تولید ارزان

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

کالا اقدام کنند بخش گسترده‌ای از جهان زیر سلطه نظام سرمایه داری با الگوی برده داری اداره شود. کارگرانی که به قدر قوت لایموت دستمزد می‌گیرند موجب شده اند تا کالا به قیمت بسیار نازل تولید شده و صاحبان وسائل تولید با اتکا به این شیوه تولید سایر قدرتهای اقتصادی جهان را تحت کنترل و تأثیر خود قرار دهند.

آثار فرهنگی جهانی شدن

فرایندهای جهانی و طرح جهانی شدن آثار عدیده‌ای بر فرهنگها نیز بر جای گذاشته است. تولید مشترک محصولات فرهنگی به مصرفهای مشترک فرهنگی نیز انجامیده است. تفاوتهای فرهنگی میان جوامع بسیار کاهش یافته است. همان گونه که دورکیم نیز بیان می‌کند در اجتماعات با انسجام مکانیکی شباهت میان افراد بسیار بالاست لکن اجتماعات تفاوت بسیار زیادی از یکدیگر دارند در حالی که در جوامع با انسجام ارگانیکی تفاوت میان افراد بسیار بالاست و تفاوت میان جوامع به شدت کاهش می‌یابد. (Durkheim 1964).

گسترش به کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب شده است تا مرزهای سیاسی کمرنگ تر و امکان ارتباطات بین مردم از جوامع مختلف بیشتر فراهم شود. این امر به نوبه خود به نزدیک تر شدن مردم از فرهنگهای مختلف انجامیده است و بستر را برای نزدیک شدن عقاید و باورها ایجاد نموده است. شکل گیری اجتماعات مجازی و ایجاد زمینه‌های گفتگو میان مردمی که به موضوعات مختلف علاقه‌مندند از ملیتها و قومیتهای مختلف ارتباطات را از کنترل کامل دولتها خارج کرده است. حیات مجازی در بین مردم همه جوامع در حال تجربه شدن است؛ این امر به نوبه خود مقدمه‌ای است برای شکل گیری فرهنگ مشترک (Entezari, 2003).

در کنار این آثار، پیامدها و عواقب دیگری به دلیل سلطه قدرتهای موجود بر فناوری اطلاعات و ارتباطات و رسانه‌های گروهی قابل شناسایی است. جهانی شدن همانند هر تغییر اجتماعی زیبایی‌ها و زشتی‌هایی را داراست. اگر چه جهانی شدن این فرصت را فراهم می‌کند تا مردم جوامع متفاوت به جای تأسی به شیوه‌های سنتی و آبا و اجدادی خود از بهترین شیوه‌ها با بالاترین میزان بهره‌وری استفاده کنند، لکن همزمان شاهد

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

فروپاشی نظامهای فرهنگی خواهیم بود که در حال حاضر نگهدارنده و تضمین کننده اخلاقیات محلی هستند ولی به عللی تاب مقاومت در برابر فشارهای وارده را نداشته و همه چیز خود را برای تغییر از دست داده اند. نمونه این رفتارها را به خوبی می توان در کشورهای آسیای دور از قبیل کره، تایوان و تایلند مشاهده نمود.

علاوه بر نگرانی نسبت به تسری و تسلط الگوی سرمایه داری بسیاری نگران آن هستند که جهانی شدن معادل آمریکایی شدن شود. رسانه های قدرتمند آمریکایی هم در عرصه اینترنت و هم در عرصه رسانه های سنتی تلویزیون، ماهواره، ویدئوهای صوتی و تصویری به شدت در حال گسترش فرهنگ موسوم به آمریکایی هستند. هر چند عناصر این فرهنگ از جوامع مختلفی برآمده است لکن همه آنها در قالب فرهنگ آمریکایی در حال عرضه شدن به جهانیان است. این مسأله در مورد سبک زندگی آمریکایی است که به شدت در حال ترویج در میان جوامع مختلف است. به همین دلیل انتقادات بیشماری از این ناحیه متوجه جهانی شدن شده است و در محافل آکادمیک منتقد از آن در بعد فرهنگی به امپریالیسم فرهنگی تعبیر شده است. شدت و عواقب ناگوار این مسأله آن گاه از حد می گذرد که تسلط فرهنگی غرب به دلیل مالکیت شرکت های رسانه ای (Lechner, 2005: 331) با آثار هماهنگ کننده ساختارهای اقتصادی نظیر شرکت های جهانی یا چند ملیتی همراه می شود.

در واقع مسأله در اینجا دو چیز است: اول اینکه فرهنگ جهانی به جای اینکه برآیند منطقی و گزینش آزادانه فرهنگهای گوناگون باشد تقریباً مساوی با آمریکایی شدن بشود؛ دوم، از بین رفتن تنوعات فرهنگی. به عبارت دیگر اگر بخواهیم تصویر روشنی از مسائل جهانی شدن داشته باشیم باید وضعیت موجود و در حال تکوین را با وضعیت مطلوب در قالب مدلی مقایسه کنیم. وضعیت مطلوب وضعیتی است که روشهای زندگی متناسب با شرایط بومی گلچین شوند و در یک فرایند تدریجی شیوه هایی که از توانایی بیشتری برخوردار هستند مورد التزام گروههای مختلف قرار گیرند. در واقع شیوه های مطلوب در فضایی گفتمانی با امکان گفتگو متقابل و به دور از عناصر زر و زور و تزویر، مورد توجه و برجستگی قرار گیرند. به این ترتیب در عین حال ممکن است جوامع در مورد مسائل مشترک از شیوه های مشترکی تبعیت کنند در مورد مسائل اختصاصی از

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

شیوه‌های اختصاصی خود برخوردار خواهند شد و همواره این فرصت را دارند تا آنها در سطح جهانی عرضه نمایند. هر چند در همان شیوه‌های مشترک نیز ممکن است تنوعاتی با توجه به شرایط اقلیمی لااقل در زمینه شکل رخ دهد. برای مثال ممکن است شیوه پوشش حجاب اسلامی به عنوان شیوه مورد قبول جوامع مورد التزام قرار گیرد. اما در هر فرهنگی فرم و سبک خاص خود را داشته باشد. به این ترتیب تعامل میان مردم جوامع مختلف به تعارض نمی‌انجامد. حال این را با وضعیت امروز مقایسه کنیم که یک نوع پوشش یا سبک و حتی یک رنگ جهانی می‌شود؛ مثل پوشیدن لباس‌های بلوچی در جوامع مختلف. لکن در حال حاضر صرف نظر از این موارد در فضایی آکنده از زر و زور و تزویر شیوه‌های زندگی مسلط خود را بر فرهنگ‌های محلی و بومی که ممکن است از قابلیت‌های بیشتری برخوردار باشند تحمیل می‌کند و امکان‌گزینش را سلب می‌کند. برخی پیش‌بینی کرده‌اند که اهتمام موجود برای یک دستی و یکپارچگی میان فرهنگ به خشکاندن سرچشمه‌های فرهنگی که قاعدتاً فرهنگ غالب باید از آنها سیراب شود می‌انجامد و نهایتاً به نوعی از بین رفتن تمدن بشری و بازگشت به عصر توحش منجر خواهد شد.

نگرانی در مورد گسترش فرهنگ آمریکایی که از سوی غربی‌ها و غیر غربی‌ها مطرح شده است نگرانی در مورد این است که یک مفهوم از خوب زندگی کردن بر تمام جهان غلبه نماید به نحوی که میلیاردها مردمی که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند و از سبک‌های زندگی متنوعی برخوردارند اعم از آنهایی که در چین، مالزی و هند زندگی می‌کنند تا آنهایی که در آفریقا و اروپا و آمریکا و خاورمیانه زندگی می‌کنند همگی از سبک زندگی مشترکی برخوردار شوند. این نگرانی به نوبه خود برخاسته از این طرز تفکر است که تکثر فرهنگی الگوی مطلوب زندگی در سطح جهان است و یکسانی و یکپارچگی محکوم به فناست و این راه که جهانی سازی پیش گرفته است به یکپارچگی فرهنگی می‌انجامد و تنوعات را نابود می‌سازد یا به حاشیه می‌راند. شواهد بر این مدعا هم در بسیاری از کشورها یافت می‌شود. (Kitching 2001:120).

نگرانی دیگر این است که غلبه الگوهای غربی مصرف کالا موجب به حاشیه راندن عقاید مذهبی شود؛ التذاذ جسمانی بر تأملات و فعالیت‌های فکری و روحانی تقدم یابند؛ و

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

عموم مردم از مناسبات جنسی که مبتنی است بر جذابیت های جسمانی و جنسی است استقبال کنند (Kitching 2003: 120).

در ارزیابی این مسائل باید به این موضوع اشاره کرد که همه این وقایع زمانی رخ خواهد داد که ملتها کاملاً منفعل باشند و هر آنچه اراده قدرتمندان باشد بدون هرگونه مقاومتی رخ دهد. در حالی که خود این فشارها به نوبه خود مقاومت زاست. بسیاری از پیشینی های قدرتمندان محقق نشده است. رشد عدالت خواهی و اسلام خواهی در میان مردم جهان از مصادیق این مقاومت است.

به عبارت دیگر، ارائه فرهنگ از طریق رسانه ها خود به خود به تغییر فرهنگی متناسب با خواسته های ارائه کننده یا پیامهای ضمنی و آشکار آن برنامه های رسانه ای منجر نخواهد شد. از یک سو دریافت این پیامها براساس شرایط و امکانات بومی خواهد بود و متناسب با معانی موجود تعبیر و تفسیر خواهد شد. از سویی دیگر همان گونه که کیچینگ پیشنهاد می کند، زمانی بر مردمی که فرهنگی ارائه می شود تأثیرگذار خواهد بود که آنها آن را ممکن پندارند. و گرنه ممکن است به آن به منزله رؤیایی برای زندگی در شرایط دیگری نگاه کنند. یا اینکه آنها را صرفاً سرگرم کننده ولی بی ربط پندارند. در عین حال گروههای مرجع بومی تأثیر بسیاری در این که آنچه از طریق رسانه ها به آنها عرضه می شود واقعی و ممکن پندارند، دارند (Kitching 2003: 122).

این موضوع همانند تماشای فیلمهای تخیلی است. وقتی فیلمهای تخیلی را می بینیم چنین تصویری نداریم که ما هم لزوماً حق داریم و باید بسیاری از کارهایی را که بازیگران این نقشها انجام می دهند انجام دهیم. هرچند در برخی دوره های سنی چنین تصوراتی بوجود می آید لکن به دلیل فردی بودن آنها و عدم امکان اشتراک با سایرین این آرزوها به عرصه عمومی راه نمی یابد و تبدیل به مسأله و نیاز اجتماعی نمی شود. در واقع همان گونه که رابرتسون و مک کی در تعریف مسأله اجتماعی بیان می کنند، فاصله میان واقعیات موجود و آرمانها آن گاه به مسأله اجتماعی تبدیل می شود که مردم تصور کنند که با عمل اجتماعی می توانند این فاصله را پر کنند. (McKee&Robertson?)

در اینجا نتیجه می گیریم که تحمیل فرهنگ خاصی در فرایند جهانی شدن و تجربه آن زمانی ممکن است که: اولاً برای فرد با توجه به نظام هنجاری موجود ممکن باشد و

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

ثانیاً گروه‌های مرجع بومی که فرد به آنها مرتبط است آن را طوری تجویز کنند که در زندگی روزمره او کاربرد داشته باشد. در واقع گروه‌های مرجع بومی این تمنیات ارائه شده را می‌توانند به عنوان امور شخصی یا امکان اجتماعی معرفی نمایند.

البته من فکر می‌کنم اگر چه به طور مستقیم و سریع این موارد در زندگی افراد تأثیر ندارد لکن از یک سو نباید از تأثیرات بلند مدت آنها غافل ماند و در عین حال برخی از ادراکات هم هستند که می‌توانند در شرایط تأثیراتی آنی که به صورت عمل نابهنجار بروز می‌کنند داشته باشند. از سویی دیگر، در شرایطی که فرد تصور داشته باشد که برای دستیابی به این تمنیات خاص در جامعه خود راهی نمی‌یابد، ممکن است به دنبال راه حل مهاجرت باشد. ممکن است بسیاری از مهاجران به کشورهای غربی به این دلیل به این اقدام متوسل شده اند که تصور دارند تنها راه دستیابی به تمنیات آنهاست. لکن این گرایش زمانی محقق می‌شود که اگر تمنیات ناهمگون با امکانات متصور در جامعه را در یک کفه بگذاریم و تعلقات فرد با جامعه بومی را در کفه دیگر بگذاریم، کفه اولی سنگینی بیشتری داشته باشد.

به هر حال این تأثیرات حداقل در مراحل اولیه بیشتر بر عناصر مادی آشکار سبک زندگی غربی (خانه‌ها، کالاهای بادوام، پوشاک و اتومبیل) متمرکز است تا اینکه سایر ابعاد سبک زندگی که ممکن است کمتر پذیرفته شوند و یا اینکه در نسل‌های بعدی غربزده مورد پذیرش قرار گیرند. (Kitching 2004:122)

آثار سیاسی جهانی شدن

مسائل جدیدی برای جهان به وجود آمده است که دیگر دولت ملی قادر به رفع آنها نیست. مسائل فراملی نظیر آلودگی محیط زیست، مهاجرت بین‌المللی، قاچاق انسان و مواد مخدر و تروریسم دولتی و گروهی مسائلی هستند که نمی‌توان آنها را در چارچوب مرزهای ملی حل نمود. مسائل داخلی نیز به شدت به مسائل خارج از مرزها وابسته هستند. امروزه دولتها در تعیین برنامه‌های کوتاه مدت و بلندمدت خود ناچارند شرایط سایر ملل و دول را تدوین این برنامه‌ها لحاظ نمایند. بسیاری از برنامه‌های دولتها تحت تأثیر سیاستها و برنامه‌های دولتهای همجوار قرار می‌گیرد. در واقع شرایط به گونه‌ای شده

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

است که دولتها چنین درک کرده‌اند که بدون اقدامات فراملی قادر به مدیریت کشور خود نخواهند بود. دولتهایی که مسائل را صرفاً در چهارچوب مرزهای ملی مدیریت کرده‌اند با شکست مواجه شده‌اند. بسیاری از برنامه‌ها اقتصادی و اجتماعی آنها به دلیل لحاظ نکردن جدی فرایندهای فراملی با بحرانهای عدیده‌ای روبرو شده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که هویت‌های ملی در حال تبدیل شدن به هویت‌های جهانی هستند. اینکه امکان شکل‌گیری هویت جهانی فراهم باشد به شدت محل تردید است. این موضوع را در کنفرانس جهانی شدن و رسانه‌ها در عمان خاطر نشان کردم که شکل‌گیری هویت مستلزم هویت رقیب است. مادامی که نتوان برای هویت جهانی رقیبی تراشید امکان شکل‌گیری این نوع هویت ضعیف است. به عبارت دیگر هویت‌های ملی در رقابت با هویت‌های ملی رقیب و همجوار شکل گرفتند. به عبارت دیگر شکل‌گیری هویت نیاز به این تمایز طلبی دارد در حالی که بستر جهانی از چنین امکانی بی بهره است. هرچند در این امر نمی‌توان تردید نمود که هویت‌های ملی به نفع فرایندهای جهانی که هویت را تحت تأثیر قرار داده‌اند در حال دگرگونی هستند لکن اینکه این تغییرات به شکل‌گیری مفهوم شهروندی جهانی ختم شود مورد تردید است (Entezari 2009)

تضعیف حکومت‌های ملی به نفع دولتهای قدرتمند جهانی تمام شده است و موجب شده است تا این دول بتوانند به راحتی در امور داخلی کشورهای ضعیف تر دخالت کنند. این دخالت در طیف وسیعی از تغییر برنامه‌ها و سیاستها گرفته تا حضور نظامی را شامل می‌شود. تلاش شده است تا شکل‌گیری اتحاد میان قدرتهای غربی تحت عنوان قدرت جهانی عرضه شود. بعد سیاسی جهانی شدن آن قدر اهمیت دارد که بسیاری از نظریه پردازان جهانی شدن، جهانی شدن را معادل جهانی شدن سیاسی می‌دانند. به عبارت دیگر تضعیف دولتهای ملی شرط اساسی برای رخداد جهانی شدن محسوب می‌شود. این امر موجب شده است تا قدرتهایی که از فرایند جهانی نفع می‌برند به شدت به سوی دولتهای ملی در جهت سازگاری آنها حمله ور شوند. بدیهی است در صورت عدم سازگاری انواع مقابله‌ها نظیر محور شرارت خواندن روانه این دولتها می‌شود. مهمترین وجه این سازگاری، سازگاری در تقسیم کاری جهانی است. دولتهای سازگار آنهایی هستند که این تقسیم کار را پذیرفته و برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی خود را برای

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

تحقق آن تنظیم و تعدیل می‌کنند در حالی که دولتهای ناسازگار داعیه‌های دیگری برای تقسیم کار در سر می‌پروراند و به همین دلیل آماج انواع اتهامات که مشارکت در تروریسم در رأس آنها قرار دارد می‌گردند. علاوه بر اتهامات انواع تحریمها، دخالت در تقویت داعیه‌های استقلال طلبانه قومیت‌های این کشورها، حمایت از جریانهای مخالف و برانداز در آنها، زیر سؤال بردن روندهای دموکراتیک و انتخابات و در نتیجه مشروعیت نظام سیاسی از جمله موارد مقابله با این کشورها به شمار می‌رود. همان گونه بعداً توضیح خواهم داد همین موارد نشان از خصائصی غیر از خصیصه جهانی در این قدرتها می‌دهد و در نتیجه عواقب غیرجهانی خود را نیز به بار می‌آورد.

به همین دلایل، بعد از اینکه ماشین جهانی سازی از اواخر دهه ۱۹۹۰ به راه افتاد، جهانی شدن مکرراً توسط منتقدین به دلیل تقابل بیش از پیش فقرا و ثروتمندان مورد انتقاد قرار گرفت. تصاویر واضح و روشن از اعتراضات و اعتصابات در برابر محل برگزاری همایشهای سازمان تجارت جهانی (۱) در سیاتل آمریکا، خشونتهای خیابانی در جنوا، همایش عمومی اجتماعی جهان (۲) در پورتو الگر (۳) برزیل به منظور به چالش کشیدن مصوبات اجلاس سران (۴) در داووس (۵) همه اینها و موارد بیشمار دیگر گواه بر جریانهای ضد جهانی سازی است که در کشورهای مختلف در حال رخ داده است. در تمامی این جریانها مختلف و متنوع که کمتر چیزی به صورت مشترک دارند یک چیز مشترک است و آن اینکه: «جهانی شدن یک مسأله است و نه راه حل» (Ritzer2003:389).

پرسش اصلی مقاله:

پرسش اصلی این است که این همه مسائل و پیامدها بر چه دلالت می‌کند؟ آیا جهانی شدن امری است محتوم که رخ خواهد داد و یا اینکه رخ داده است و اینها نیز مسائل جانبی آن است. به عبارتی اینها دردهای زایمان جهانی نو به شمار می‌روند؟ آیا جهانی شدنی از ابتدا نبوده است و صرفاً تقاضاهای جهانخواری در قالبهای نظری جهانی شدن نمود پیدا کرده است؟ آیا جهانی شدن با طرحهایی نه چندان مطلوب آغاز شده است لکن تعدیل آن در چهارچوب جهان محلی شدن برخی از این مقاومتها را از بین خواهد

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

برد و یا اینکه جهانی شدن رو به بالا موجب دموکراتیک تر شدن آن خواهد شد؟ اینها و بسیار پرسشهای دیگر در مورد جهانی شدن مطرح هستند که در این مقاله تلاش می‌شود به برخی از آنها پاسخ داده شود.

الگوی مطلوب جهانی شدن :

در واقع برای اینکه بهتر بتوان با ماهیت جهانی شدن آشنا شد و ابعاد آن را فهمید باید تصویری از الگوی مطلوب جهانی داشته باشیم. برای این منظور باید بین دو مفهوم تفاوت و تمایز قائل شویم. این دو مفهوم عبارتند از جهانی شدن و فرایندهای جهانی. در واقع فرایندها و روندهای جهانی، که به جهانییت و مناسبات فراملی معطوف است یک چیز است و جهانی شدن و یا جهانی سازی چیز دیگر. می‌توان این گونه تصور نمود که فرایندهای جهانی و فراملی شکل بگیرند و حتی نهادهای فراملی نیز به وجود بیایند لکن جهان، جهانی نشود. جهانی شدن نیز از دو منظر قابل بررسی است یکی جهانی شدن به منزله یک فرایند و دیگری جهانی شدن به منزله یک برنامه. آنهایی که مفهوم آخر را برگزیده‌اند معتقدند که جهان در حال جهانی شدن است لکن همه آن با برنامه قدرتهای جهانی اداره می‌شود. لکن آنهایی که مفهوم اولی را برگزیده‌اند برآنند که جهان خود به خود در حال جهانی شدن است و فرایندهای جهانی جهان را به سمت جهانی واحد پیش می‌برد. علیرغم این تفاوت نظر در این دو نوع برداشت هردو بر ماهیت جهانی جهان تأکید دارد که این برداشت از برداشت قبلی که معتقد است فرایندهای جهانی لزوماً به جهانی شدن منجر نمی‌شود متفاوت است.

با عنایت به قائل شدن به تمایز فوق می‌توان گفت که الگوی مطلوب برای جهانی شدن زمانی محقق می‌شود که فرهنگها و جوامع مختلف به نحو نسبتاً عادلانه‌ای در شکل گیری فرهنگ جهانی مشارکت داشته باشند. این امر زمانی رخ می‌دهد که همگی آنها در شکل گیری فرهنگ و اقتصاد جهانی سهیم باشند. به عبارت دیگر شکل گیری فرهنگ جهانی مستلزم تکوین مسائل و راه حل‌های مشترک است که به قول هابرماس در اثر گفتگو به دور از زر و زور و تزویر ممکن می‌شود. این در حالی است قدرتهای

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

حاکم به نحو مقاومت برانگیزی در حال گسترش اقتصاد، سیاست و فرهنگ غربی تحت عنوان فرهنگ جهانی هستند. اگر چه در گذشته نیز فرهنگ‌هایی خود را در قالب امپریالیسم بر جهان تحمیل کرده اند و ظاهراً موفقیت یافته اند، لکن تحمیل کنونی با مقاومت روبرو می‌شود. وضعیت مناسبات حاکم بر مردم به گونه‌ای است که نسبت به جریان تحمیلی آگاهی تولید می‌کند. این آگاهی به نوبه خود به شکل گیری فرهنگ‌های مقاوم منجر می‌شود. مقاومتی که داعیه جهانی بودن فرهنگ و اقتصاد غربی را به چالش می‌کشد.

وجود فرهنگ‌های مقاوم در برابر الگوهای جاری جهانی شدن مانع جدی در برابر آن است به نظر می‌رسد امکان جهانی شدن با پیدایش فضای گفتمانی میان قطب‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به نحوی که اکثر ملل را در خود سازمان داده باشند امکان می‌یابد. در واقع در وضعیت کنونی که جهانی سازی به صورت یک سویه صورت می‌گیرد تصور جهانی شدن تصور باطلی است. در حالی که شکل گیری قطب‌های رقیب به جایی خواهد رسید که قطب‌های متنوع فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از توازن نسبی برای تعامل و گفتگو فراهم می‌شوند. در این شرایط است که جهان امکان جهانی شدن و نه جهانی سازی را می‌یابد.

با توجه به مسائلی که جهانی شدن در خود داشته و در عین حال برانگیخته است لازم است محققان به دور از انفعال در برابر نظریه‌های جاری در باب جهانی شدن به باز تعریف آن و شناسایی ماهیت واقعی جهانی شدن بپردازند. واقعیتی که متأسفانه تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این جریان آنچه بیش از همه مورد نیاز است تردید در مورد مفهوم جهانی شدن است. مفهوم جهانی شدن آن قدر توسط نظریه پردازان و محققان تکرار شده است که کسی در آن اصالت آن تردید نمی‌کند. در واقع مشارکت محققان در مورد جهانی شدن به این صورت است که علاوه بر توصیف مفهوم جهانی شدن به صورت هنجاری نیز در آن مشارکت دارند و در این مسیر بی بهره از ایدئولوژی‌های حامی این جریان که به حکومت و اخلاقیات جامعه مدنی می‌انجامد نیستند.

در واقع محققانی نظیر لچنر در دائره المعارفی که توسط جرج ریتزر فراهم آمده است،

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

آن قدر بر بداهت مفهوم جهانی شدن تأکید دارند که آن را به مدرنیته تشبیه می‌کنند و برآنند که همان گونه که نسبت به مفهوم مدرنیته از همان آغاز تشکیک‌هایی وارد بود در مفهوم جهانی شدن هم تردیدهایی می‌شود (Lechner 2005:332). این در حالی است که از جهات بسیاری قابل تردید است (Falk 1999) لکن کسانی که از این مفهوم نفع می‌برند به خوبی توانسته‌اند در نظریه پردازی در این حوزه سرمایه گذاری کنند. در واقع مفهوم جهانی شدن برخاسته از این واقعیت بود که پیروزی در جنگ سرد ممکن بود راه را برای نظم جدید جهانی از طریق انسجام بیشتر فراهم سازد. با اینکه این مفهوم به شدت توسط قدرتها مورد توجه قرار گرفته است و سرمایه گذاری های بسیار در جهت توسعه و توجه بیشتر به آن شده لکن هنوز مفهوم مناقشه بر داری است. محققان در مورد معنی، مبادی، علل، محدوده و پیامدهای جهانی شدن بحث دارند. (Lechner 2005:330-1).

بحث اصلی در ماهیت جهانی شدن اینست که اساساً جهان از ابتدا جهانی نشده است. آنچه تاکنون به عنوان شواهد جهانی شدن مطرح بوده است در واقع شواهد شکل گیری فرایندهای جهانی و فراملی بوده اند نه جهانی شدن. جهانی شدن به همه جهان معطوف است و هنگامی که به صورت بخشی رخ می دهد بیشتر قطبی است تا جهانی؛ به عبارت دیگر از ابتدا قطبی در جهان قدرتمند شده است و این امکان را داشته است تا الگوهای خود را به بسیاری از بخشهای جهان تسری دهد و از آنجایی که این قطب بلامنازع بوده است خود را به عنوان جهان معرفی نموده است. به همین دلیل من این قطب را به عنوان «قطب جهان نما» معرفی می کنم. نه اینکه اساساً جهانی شدن رخ داده باشد بلکه این قطب فرایند قطبی شدن را آغاز کرده است و به همین دلیل با مسائلی از قبیل آنچه بیشتر در باب آثار جهانی شدن مطرح شد رخ داده است.

به عبارت روشنتر گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات از یک سو امکان تقویت فرایندهای فراملی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را به نفع قدرتهای جهانی فراهم کرده است و در کنار سایر رسانه های جمعی به باز تولید مفهوم جهانی شدن از نوع غربی آن کمک شایانی نموده است و از سوی دیگر بستری را در میان گروههای اجتماعی مختلف برای تعامل و تبادل اطلاعات و رشد روزافزون آگاهی به منظور مقابله با تحمیل فرهنگ، اقتصاد و سیاستی خاص در بین آنها فراهم آورده است. به همین دلیل است که

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

این نوع تحمیل در این دوره از زمانه - در مقایسه با دوره‌های امپریالیستی که مقاومت بسیار کمتر بود- به مقاومت می‌انجامد و زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های رقیب را فراهم می‌سازد.

بنابراین آنچه تاکنون تحت عنوان جهانی شدن رخ داده است از ابتدا جهانی شدن نبوده است بلکه قطبی شدن بوده است. تا زمانی که قطب بلامنازع بوده است ادعای جهانی شدن ادعایی قابل استماع تلقی می‌شد لکن به محض اینکه قطب‌های رقیب شروع به سر برآوردن نمودند این ادعا مورد تردید جهانیان قرار گرفت. قطب‌های رقیب قطب‌هایی هستند که از بیشترین مقاومت نسبت به «قطب جهان نما» برخوردارند و توانایی ارائه الگوهای جایگزینی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارند.

ماهیت قطبی شدن:

قطبی شدن طرح جدید یا رخداد جدیدی برای جهان نیست بلکه باز تعریف جهان شدن است. شدن‌های مختلف نظیر خانواده شدن، قبیله و ایل شدن، قوم شدن و ملی شدن در کنون در تاریخ مناسبت بشر رخ داده است. برای اینکه به خوبی با مفهوم قطبی شدن آشنا شویم لازم است این شدن‌ها را بررسی کنیم.

شدن‌ها: منظور از شدن‌ها عبارتست از فرایند شکل‌گیری نوع مناسباتی که گروه‌های مختلف مردم را از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به هم می‌پیوندد. در ابتدای زندگی بشر گروه‌های مختلف اجتماعی در اثر پیوندهای خویشاوندی شدن‌های جدیدی را آغاز کردند. در واقع در ابتدا این شدن‌ها معطوف به خانواده بود و سپس طایفه‌ها. بعد از شکل‌گیری طایفه‌ها، قبیله‌ها، ایلها و قوم‌ها به نحوی که گروه‌های اجتماعی وسیع‌تری که در بردارنده گروه‌های کوچکتر بودند شکل گرفتند. به این ترتیب بر حسب تعاریف جدید از قلمرو سرزمینی اجتماعات وسیع‌تر شدن را آغاز نمودند. از آغاز فرایند مدرنیته این شدن‌ها دامنه وسیع‌تری یافت و تدریجاً یک جامعه ملی را در بر گرفت. البته پیشتر از این نیز شکل‌گیری جامعه ملی در جوامع ملی ایران، مصر و روم سابقه داشته است. بحث در مورد تفاوت‌های این دو نوع جوامع جالب است لکن مجال و

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

مقال دیگری را می‌طلبید. به هر صورت ملی شدن به معنای وجود دولت مرکزی و پیوند سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدید ملی نظیر بانک ملی، دولت مشروطه و دین اسلام و مذهب تشیع به عنوان دین و مذهب رسمی کشور در کنار زبان فارسی، تعریف از خود به عنوان ایرانی علاوه بر هویت‌های محلی نظیر ترک، لر، بلوچ، کرد و... نیز شکل گرفته باشد. به عبارت دیگر ملی شدن در بردارنده هم تغییر مناسبات اجتماعی و هم تغییر هویت.

ابعاد قطبی شدن

قطبی شدن همانند مفهوم جهانی شدن از ابعاد متنوعی برخوردار است. بهترین این ابعاد، قطبی شدن در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. این ابعاد بیانگر آن است که تاکنون قطب جهان نما الگوی قطبی را در پیش گرفته است. و این الگوهای قطبی به نوبه خود مقاومت را در مخاطبان و نشانگاه‌ها (Target) پدید آورده است و زمینه‌های شکل‌گیری قطب‌های رقیب در برابر الگوهای قطبی، قطب جهانی فراهم گشته است.

قطبی شدن اقتصادی

بهره‌گیری از الگوهای اقتصادی سرمایه‌داری بدون در نظر گرفتن مشکلات و مسائلی که این الگوها دارد و بدون توجه به شرایط بومی و فرهنگی جوامع هدف موجب شده است این پرسش به وجود آید که آیا اساساً الگوی اقتصاد سرمایه‌داری برای مدیریت اقتصادی جهان، الگوی کارآمدی است و یا از ضعف‌ها و مسائل اساسی رنج می‌برد. این در حالی است که همین الگوی اقتصادی در کشورهای مختلف یکسان به کار برده نشده است. الگوی اقتصادی سرمایه‌داری ژاپن تفاوت‌های بسیاری با آمریکا دارد. همین تفاوت‌ها میان الگوهای اقتصادی به کار گرفته شده در کشورهای اروپایی مشاهده می‌شود. بحران اقتصاد اخیر پیش از هر چیز در صحت اصول بازار آزاد تشکیک ایجاد کرده است. تدریجاً زمینه‌هایی فراهم شده است تا متفکران و اندیشمندان از ورود مفاهیم جدید نظیر همکاری، برادری، محبت، انسانیت و صمیمیت و دوستی به حوزه مناسبات اقتصادی استقبال می‌کنند. این در حالی است که بیشتر این مفاهیم غیر عقلانی تلقی می‌شوند و

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

مفاهیمی نظیر رقابت حذف رقبا، انحصار، مبارزه و از این قبیل بر تفکر اقتصادی غلبه داشت.

صرف نظر از تردیدهایی که در کارآیی و کارآمدی الگوی اقتصادی سرمایه‌داری در مدیریت جهانی وجود دارد، این پرسش نیز مطرح است که آیا الگوی اقتصادی دیگری وجود ندارد که بتواند با این الگو به رقابت بپردازد کارآیی خود را به اثبات برساند؟ وجود الگوهای رقیب تاکنون به دلیل هجوم نظری و عملی حامیان اقتصاد سرمایه‌داری کمرنگ شده است. در واقع سخن اصلی این است که صرف نظر از الگوی اقتصادی سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی که فروپاشی شوروی خود به خود آن کمک نمود، به دلیل غلبه نظر این دو الگوی رایج اساساً امکان نظریه‌پردازی در مورد الگوهای اقتصادی رقیب فراهم نگشته است. اگر چه در بسیاری از جوامع متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی خود رویه‌های اقتصادی در پیش گرفته اند با مبانی اقتصادی این دو الگو تعارض دارد، لکن این رویه‌های پیش گرفته شده به دلیل فقر نظری به یک نظام اقتصادی که بتوانند کارآیی خود را به اثبات برسانند تبدیل شده است.

به عنوان نمونه الگوی اقتصادی پیشرفت عدالت محور که از یک سو ناظر به پیشرفت و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر به افزایش شکافهای اجتماعی و اقتصادی نمی انجامد در جوامع مطرح بوده است لکن تئوریهای موجود یا پیشرفت محور هستند و یا عدالت محور و فضایی برای نظریه پردازی در مورد پیشرفت عدالت محور فراهم نشده است. این امر بیش از هر چیز ناشی از آن است که تحصیل کردگان اقتصادی به یکی از این دو الگو وابستگی داشته‌اند و به دلیل مرعوب شدن در برابر بداهت این الگوها، نظریه پردازی برای الگویی دیگر و یا نوآوری نظری در این پارادایم‌ها را ممکن نمی‌دانستند.

نهایتاً مسأله اصلی در قطبی شدن اقتصادی به چالش کشیدن این رویه است که علیرغم مشکلات و نارسایی‌ها در الگوی اقتصاد سرمایه‌داری این الگو به عنوان تنها الگوی اقتصادی ممکن مورد توجه سردمداران جهان قرار گرفته است و عملاً امکان پیدایش سایر الگوهای اقتصادی و بررسی ظرفیتهای دیگر جوامع برای مشارکت در الگوی اقتصاد جهانی را منتفی نموده اند و در نتیجه الگوی اقتصادی سرمایه‌داری به عنوان وجه برجسته جهانی سازی خود را بر جهانیان عرضه و تحلیل نمود. مخالفان جهانی سازی

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

پیش از آنکه با نقش فرایندهای جهانی و شکل گیری جهانیت مخالف باشند با این نوع جهانی سازی که بر الگوی اقتصادی سرمایه داری اتکاء دارد مخالفند. این مخالفتها هم به صورت جنبشهایی در کشورهای مختلف سر برآورده است و هم به صورت همکاری نکردن با دولتهای سازگار برای اعمال حاکمیت الگوهای اقتصادی سرمایه داری.

قطبی شدن اقتصادی بر آن است تا از طریق به چالش کشیدن تقسیم کار جهانی کنونی طرح دیگری که منافع کشورهای قطب را تأمین نماید در تقسیم کار قطبی پیشنهاد نماید. این واقعیت را نباید نادیده گرفت که تقسیم کار در میان کشورها از طریق تخصصی کردن و بهره برداری از حداکثر ظرفیتهای کشورها می تواند به افزایش بهره وری مدد رساند لکن در شرایط فعلی تقسیم کار جهانی موجود بیشتر منافع کشورهای قطب جهان نما را تأمین می کند تا کشورهای دیگر. این در حالی است که قطبی شدن اقتصادی به تقسیم کار جدیدی در بین کشورهای هم قطب می انجامد تا ضمن افزایش بهره وری اقتصادی منافع آنان نیز تأمین شود و عقب ماندگی و یا عقب نگه داشتگی اقتصادی که تاکنون در قطب جهان نما اعمال شده بود جبران شود.

قطبی شدن فرهنگی

در یک وضعیت ایده آل، جهانی شدن فرهنگی هنگامی رخ می دهد که در یک فضای گفتمانی آزاد و صلح آمیز به دور از زر و زور و تزویر (هابرماس) جوامع مختلف به تعامل پردازند و از یک سو الگوها و رویه های فرهنگی و اجتماعی کارآمدتر و مطبوع تر را شناسایی نمایند و از سویی دیگر آنها را متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی بومی خود به کار گیرند. مبنای دستیابی به فرهنگ جهانی امکان تعامل و گفتگوی مشترک میان گروههای اجتماعی در جهت دستیابی به مسائل مشترک، راه حلهای مشترک و التزام به آنهاست (Entezari, 2003) وجود رسانه های قدرتمند و برخورداری از انواع دانش ها، فناوری ها و هنرها در جهت وادار کردن مردم به کناره گیری از اعتقادات و تعلقات فرهنگی خود و پذیرش الگوهای فرهنگی تبلیغ شده توسط رسانه ها تحت عنوان فرهنگ جهان به شدت فضای گفتمانی را آلوده کرده است و در حقیقت اساساً امکان شکل گیری فرهنگ بشری را از بین برده است.

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

آنچه از جهانی سازی فرهنگی مشهود است این است که الگوهای فرهنگی و سبک زندگی قطب جهان نما به عنوان الگوهای فرهنگی و سبک زندگی جهان عرضه می‌شود. در واقع رسانه‌های قدرتمند وابسته اردوگاه سرمایه داری به جای آنکه به انعکاس فرهنگ‌های گوناگون پردازند. به ترویج فرهنگ غربی با تأکید بر فرهنگ آمریکایی به عنوان فرهنگ جهان می‌پردازند. حتی در انعکاس فرهنگهای دیگر بر عناصری تأکید می‌کنند با الگوهای فرهنگی قطب جهان نما هماهنگی دارد. تصادفی نیست که رستوران های مک دونالد و نوشابه‌های کوکاکولا به عنوان رویه های مشترک در سراسر جهان گسترش می‌یابند و تعداد رستورانهای مک دونالد در یک کشور در؟ به منزله شاخص جهانی شدن ارزیابی می‌شود.

قطبی شدن فرهنگی بر این واقعیات استوار است و تلاشی است برای حیات فرهنگی. این واقعیت نتیجه مقاومت فرهنگی است و فرایند ایجاد زمینه تنوع به جای انحصار است.

قطبی شدن سیاسی

قطبی شدن بیش از هر چیز به ارائه الگوهای جایگزین معطوف است. در واقع اینکه قدرتهایی رقیب قطب جهان نما باشند از نظر مناسبات قطبی واجد اهمیت نیست بلکه اینکه آنها توانایی ارائه الگوهای جایگزین را داشته باشند نقطه اتکا قطبی شدن قرار دارد. قطبی شدن سیاسی به توانایی ارائه الگوهای سیاسی کارآمد معطوف است. نظریه ولایت فقیه و الگوی مردم سالاری دینی یکی از این الگوهاست که در بخش قطبی شدن سیاسی می‌تواند به عنوان جایگزین برای دموکراسی غربی مطرح باشد. این الگوی سیاسی تاکنون در ایران تجربه شده است و کارآمدی آن می‌تواند آن را به خطری برای کشورهای منطقه تبدیل کند. خطری عبارت است از اینکه کشورهای منطقه به جای تبعیت از الگوی سیاسی غربی تحت عنوان جهانی از الگویی دیگری تبعیت کنند. الگویی که می‌تواند به رو در رویی نظام سیاسی آنها با غرب بیانجامد. در الگوی سیاسی دموکراسی غربی تاکنون تردیدهای بیشمار از سوی صاحب نظران مطرح شده است که در جای خود قابل بحث است لکن مهمترین این انتقادات این است که با این الگو عملاً گروهی به صورت پنهان و غیر شفاف می‌توانند با توسل به منابع قدرت افرادی را به

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

مصدر قدرت بکشاند و عملاً از آنجایی که فرایند رقابت انتخاباتی مستلزم هزینه کردن منابع زیادی مالی و در اختیار قراردادن امکانات تبلیغاتی است هیچ فرد دیگری خارج از این مجموعه نمی تواند وارد هیأت سیاسی حاکم بشود و عملاً به جایی اینکه مردم در تعیین سرنوشتان نقش داشته باشند، قدرتهای مالی هستند که نقش تعیین کننده دارند. به همین دلیل هر قدر آگاهی مردم نسبت به این فرایندهای تصنعی دموکراتیک بیشتر می شود انگیزه کمتری برای حضور در انتخابات پیدا می کنند و در نتیجه درصد شرکت کنندگان روز به روز در این جوامع کاهش می یابد.

هنوز از خاطر مردم نرفته است که در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در الگوی مردم سالار دینی بیش از ۸۰ درصد مردم واجد شرایط در انتخابات شرکت کردند. این واقعه از قبل پیش بینی می شد و پادزهر آن با توسل به شائبه تقلب در انتخابات به موقع زده شد. جریانات بعد از انتخابات و ریختن معترضان به کف خیابان و توسل به روشهای غیر قانونی برای بیان مطالبات و اعتراضات به خوبی توسط رسانه های قطب جهان نما بزرگ نمایی شد تا این جایگزین هیچ جایی در اذهان عمومی مردم جهان پیدا نکند و قطب جهان نما همچنان الگوی دموکراسی غربی را به عنوان بهترین و کارآمدترین الگوی بر مردم جهان غالب کند. الگویی که با توسل به آن بهتر می تواند نیروهای حامی خود را در جای جهان به عنوان بهترین های سیاسی معرفی کند تا به خوبی برنامه جهان سازی پیش برود.

تعریف قطبی شدن

قطبی شدن فرایندی است که طی آن جوامع براساس تقابل با قطب حاکم و با اتکا به زمینه ها و ظرفیتهای درونی و ایدئولوژیکی خود و بسترهای تاریخی مقاومت در بستر فرایندهای فراملی و فراقلمرویی الگوهای مناسباتی را به وجود می آورند در که تضمین کننده منافع مادی و معنوی این جوامع باشد و کاربرد الگوهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی فراملی اختصاصی آنها محقق نماید. این فرایند قاعداً باید به جایی برسد که قدرت لازم برای تعامل و تقابل را در قطب رقیب قطب حاکم به وجود آورد. اینکه برگشت به بسترهای فرهنگی و تلاش برای یافتن خود در اعماق تاریخ به عنوان

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

صرف محلی‌گرایی و یا خاص‌گرایی تلقی کنیم امری نادرست است. در واقع مقاومت در برابر الگوهای رایج جهانی و تلاش برای یافتن خود در جهان حاضر همان چیزی است که در جریان قطبی شدن رخ می‌دهد. اگر برخی از دانشمندان از آن به عنوان بنیادگرایی یاد کرده‌اند (رابرتسون ۱۳۸۵: ۳۴۵) لکن این امر تلاشی عام‌گرایانه است برای نوع جدیدی از جهان‌بودگی.

قطبی شدن به منزله جایگزینی برای مفهوم جهانی شدن

فهرست منابع:

- رابرتسون یان (۱۳۸۵)، جهانی شدن: تئوری های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث

- Acta Universitatis Stockholmiensis : Stockholm Studies in Sociology , N.S. Stockholm, Sweden: Almqvist & Wiksell International.
- Carrier, James G.2005. A handbook of economic anthropology . Cheltenham, UK; Northampton, MA: Edward Elgar.
- Castells, Manuel. 1996 . The rise of the network society. Cambridge, Mass. : Blackwell Publishers.
- Durkheim , Emile. 1964 . The division of labor in society. New York [u.a]: Free Press of Glencoe [u.a].
- Entezari, Ardeshir (Ali).2003."Towards Information Society: Its Potentials and Obstacles in Iranian Society : Digital Divide, Global Development and the Information Society" Prior to World Summit on Information Society. IATA Conference Center – Geneva, Switzerland.
- Featherstone, Mike.1990. Global Culture: nationalism, globalization and modernity: a Theory, Culture & society special issue. London: Sage in association with Theory
- Frobel, F., Heinrichs , J. and Kreye, O.1980. The New International Division of Labour. Cambridge: Cambridge University Press.
- Giddens, Anthony. 1990. The consequences of modernity. Cambridge : Polity in association with Blackwell.
- Gosling , R., S. Taylor and Department of Sociology (LES). 2005. " Principles of Sociology (Study Guide)."Pp. 360: University of London Press.
- Grunberg , Isabelle and Sarbuland Khan. 2000. Globalization: the United Nations development dialogue; finance, trade , poverty, peace – building. Tokyo: NewYork: United Nations University Press.
- Hassan , Riaz. 2000. "Sociology of Islam. " Pp. 2937-2953 in Encyclopedia of sociology , vol. 5, edited by E.F. Borgatta and R.J. V. Montgomery. New York: Macmillan Reference USA.
- Kitching , G.N. 2001. Seeking social Justice through globalization : escaping a nationalist perspective. University park: Pennsylvania State University press.
- Lechner, Frank j. 2005. "Globalization ." Pp. 365-368 in Encyclopedia of Social Theory, Vol. 1, edited by G. Ritzer: Sage.
- Lyotard , Jean- Francois. 1984. The Postmodern Condition: A Report on Knowledge, trans. Translated by G.B. a. B. Massumi. Manchester University Press.
- Mooney, Annabelle and Betsy Evans. 2007. Globalisation : the key concepts. New York: Routledge.

نگاهی به کرسی‌های نظریه‌پردازی در دانشگاه علامه طباطبائی

- Ngwainmbi, Emmanuel K. 2005. "Globalization and Nepad's Development Perspective: Bridging the Digigal Divide with Good Governance. "Journal of Black Studies 35; 284: 27.
- Quah. Stella R. and Arnaud Sales . 2000. The international handbook of sociology. London; Thousand Oaks, Calif.: SAGE.
- Ritzer, George . 2003. The Blackwell companion to major classical social theorists. Malden, MA: Blackwell.
- Robertson, Roland. 1992. Globalization : social theory and global culture London : Sage Publications.
- Sassen, Saskia. 2001. The Global City: New York, London, Tokoy : Princeton University Press.
- SKlair, Leslie. 2002. Globalisation: Capitalism and Its Alternatives. Cambridge: Cambridge : Polity.
- 2006- Competing Conceptions of Globalization. "Pp . Viii, 371 p. 59-78 in Global social change : historical and comparative perspectives.
- edited by C.K. Chase – Dunn and S.J. Babones. Baltimor : Johns Hopkins University Press.
- Stolley , Kathy S. 2005. The basics of sociology. Westport, Conn. : Greenwood Press. Wasters, Malcolm. 2001. "Globalization . " Pp. xix, 247 p. London : New York: Routledge.